

# میر عثمان علی خان و شعر فارسی او

دکتر علی محمد مؤذنی

(دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران)

سرزمین دکن (جنوب هند) که زمانی به لحاظ وسعت و اهمیتی که داشته است هند دیگرش می‌نامیده‌اند، از دیرباز یکی از مراکز مهم زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بوده است. اما وقتی که سخن از دوره درخشان تیموریان هند می‌رود، حوزه‌های شمالی و شرقی و مرکزی و تا حدودی جنوب هند را در مرکز توجه قرار می‌دهد و آثار بیشمار فارسی که فرآورده این دوره است مجالی مناسب برای تجلی قسمت‌های دیگر نمی‌گذارد. ولی با اندک ملاحظه‌ای دانسته می‌شود که به موازات حکومت تیموریان، در جنوب هند نیز قلمروی جداگانه و مستقل یا وابسته به حکومت مرکزی وجود داشته است و آثار متعددی که از این دوره‌ها به صورت‌های گوناگون بر جای مانده‌اند گواه این مدعا هستند.

درواقع می‌توان دوره «بهمنیان» را که با سلطنت علاءالدین حسن بهمنی در سال ۱۳۴۷/۷۴۸ آغاز می‌شود نقطه عطفی در رواج و گسترش جدی زبان و ادب فارسی در دکن به حساب آورد. در این زمان شاعران و نویسندگان و دانشمندان بسیار از شهرهای مختلف ایران از قبیل شیراز، اصفهان، گیلان، قزوین و... و کشورهای دیگر به سوی دکن روانه شدند و به مقام‌های مهم فرهنگی و اجتماعی رسیدند. مراکز مهم قدرت بهمنیان عبارت بودند از حسن آباد گلبرگه، محمدآباد بیدر و احمدنگر.

پس از سلطنت بهمنیان که در حدود دوست سال بر دکن ادامه داشت، به سبب اغتشاش‌ها و هرج و مرج‌های ناحیه‌ای، یوسف عادلشاه با اغتنام از فرصت در ایالت بیجاپور، سلطنت «عادلشاهیان» را بنیان نهاد و در نتیجه ایالت‌های حسن‌آباد گلبگره و محمدآباد بیدر - مرکز اقتدار بهمنیان - جای خود را به ایالت‌های بیجاپور و گولکنده دادند و پس از این سلسله به ترتیب نظامشاهیان، عمادشاهیان، برید شاهیان و قطب شاهیان زمام امور دکن را در دست گرفتند.

با تأسیس حکومت قطب شاهیان توسط سلطان قلی قطب شاه که اصلاً از همدان ایران بوده است، گولکنده اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. آثار به جای مانده از ارگ و قلعه گولکنده و گنبد‌های قطب شاهیان، مکه مسجد و چهار منار در شهر حیدرآباد نه تنها عظمت و شکوه سلسله قطب‌شاهیان را نمایان می‌سازند بلکه شأن و ارزش زبان فارسی را در آن دوره به صورت معماری و خطاطی به تصویر می‌کشند. اما متأسفانه نگارنده از نزدیک مشاهده کرده است که یک کتیبه سنگی نسبتاً بزرگ که با خطی خوش به زبان فارسی، تاریخ بنا و مباشران و دست‌اندرکاران ساخت قلعه بر روی آن نوشته شده بود در کنار دیوار فروریخته‌ای افتاده بود و مسئولان بدان توجهی نمی‌کردند!

پس از سقوط سلسله قطب شاهیان در سال ۱۰۹۹ ق سلسله «آصفجاهیان» به وجود آمد. در فترت بین دو سلسله قطب شاهیان و آصفجاهیان، نواب میرقمرالدین، اولین فرمانروای این سلسله از طرف حکومت مرکزی دهلی به عنوان استاندار دکن تعیین شد و پس از اقتدار کامل، خودمختاری خود را اعلام کرد و از آن به بعد سلطنت «آصفجاهی» رسماً تشکیل یافت ولی میرقمرالدین تا آخر عمر همچنان روابط پیشین خود را با فرمانروایان دهلی حفظ نمود.<sup>۱</sup>

خاندان آصفجاهی آخرین سلسله حکومت مسلمانان بر دکن است که با بنیانگذار این خاندان یعنی نواب میرقمرالدین علی خان فتح جنگ نظام‌الدوله، نظام‌الملک اول در سال ۱۱۳۳ ق آغاز می‌شود و با نواب میرعثمان علی خان آصفجاه هفتم در سال ۱۳۶۷ ق پایان می‌یابد یعنی جمعاً این سلسله دوست و سی و چهار سال بر دکن حکمرانی داشتند. فرمانروایان خاندان آصفیه ده نفر بودند که اغلب به لقب «آصفجاه» نامیده می‌شدند و به ترتیب در جدول زیر منظم شده‌اند.

فرمانروایان آصفیه<sup>۲</sup>

نام فرمانروایان آصفیه	تاریخ تولد	تاریخ جلوس	تاریخ وفات	عمر	مدت حکمرانی
۱. نواب میر محمد قمرالدین خان نظام الملک آصفجاه اول	۱۰۸۲ ق.هـ	۱۱۳۳ ق.هـ	۱۱۶۱ ق.هـ	۸۰	۲۸ سال
۲. نواب میر احمد علی خان ناصر جنگ بهادر شهید اول	۱۱۲۴ ق.هـ	۱۱۶۱ ق.هـ	۱۱۶۸ ق.هـ	۴۰	۳ سال
۳. نواب میر عنایت محی الدین مظفر جنگ	؟	۱۱۶۴ ق.هـ	۱۱۶۸ ق.هـ	؟	۲ ماه
۴. نواب سید محمد خان صلابت جنگ بهادر	۱۱۳۰	۱۱۶۴	۱۱۷۷	۴۷	۱۲ سال
۵. نواب میر نظام علی خان فتح جنگ آصفجاه ثانی	۱۱۴۶ ق.هـ	۱۱۷۵ ق.هـ	۱۲۱۸ ق.هـ	۷۲	۴۳ سال
۶. نواب میر سکندر جاهد بهادر میر اکبر علی خان آصفجاه ثالث	۱۱۸۲ ق.هـ	۱۲۱۸ ق.هـ	۱۲۴۴ ق.هـ	۶۳	۲۷ سال
۷. نواب ناصر الدوله میر فرخنده علی خان آصفجاه رابع	۱۲۰۸ ق.هـ	۱۲۴۴ ق.هـ	۱۲۷۳ ق.هـ	۶۵	۲۹ سال
۸. نواب افضل الدوله میر تهنیت علی خان آصفجاه خامس	۱۲۴۳ ق.هـ	۱۲۷۳ ق.هـ	۱۲۸۵ ق.هـ	۳۴	۱۳ سال
۹. نواب میر محبوب علی خان آصفجاه سادس	۱۲۸۳ ق.هـ	۱۲۸۵ ق.هـ	۱۳۲۹ ق.هـ	۴۶	۴۴ سال
۱۰. نواب میر عثمان علی خان آصفجاه سابع	۱۳۰۳ هـ	۱۳۲۹ هـ	۱۳۸۶ هـ ۱۹۶۷ م.	۸۱	۳۷ سال

مقبره آصفجاهیان در مکه مسجد در شهر قدیم حیدرآباد نزدیک چهارمنار در یک ردیف قرار دارد بجز میر عثمان علی خان که بنا به وصیت خودش در کنار مادرش در مسجد جوادی در محله کینگ کوتهی در خاک آرمیده است.

شایان ذکر است که سلاطین دکن به دلیل علاقه وافر به زبان فارسی و موقعیت آن به عنوان زبان رسمی کشور، به فارسی شعر می سرودند و فرمانهای خود را با عبارت ها و

خطاب‌های استوار فارسی صادر می‌کردند و از این رو نه تنها فارسی دانان و سخنوران فارسی و دانشمندان را مورد پشتیبانی قرار می‌دادند بلکه به مناسبت لیاقت و کاردانی، آنان را به مشاغل حسّاس و مهم اجتماعی می‌گماردند.

نواب میرقمرالدین نظام‌الملک اول که سر سلسله سلاطین آصفیه دکن است در ردیف شاعران توانا و مشهور فارسی قرار دارد و از او دو دیوان برجای مانده که در دیوان اول «آصف» و در دیوان دوم «شاکر» تخلص می‌کند. غزلی از دیوان دوم:

به خوبی نیست چون رویش دگر گل	کجا این رنگ و بو باشد به هر گل
درین گلزار بی آن مهر تابان	جمال آب و رنگی نیست در گل
به دنیا بس که دل بستند یاران	شکفته نیست یک خاطر مگر گل
چو «شاکر» گشت تسلیم رضایش	به رنگ شاخ گل شد سر به سر گل

و از دیوان «اول»:

اشتیاق دیدن آن بی وفا داریم ما	گو کدورت در دلش باشد صفا داریم ما
از پناه دیگران باشد پناه ما قوی	هرکس این جاگر کسی دارد خدا داریم ما
از یکی ده می شود قدری که کس رامی دهیم	در میان کیسه خود کمیما داریم ما
توتیایی در ضیابخشی ازین بهتر کجاست	در فضای چشم خود آن خاک پا داریم ما
سرکشی‌ها روزی دنیا پرستان باد و بس	در دل خود شیوه تسلیم و رضا داریم ما
از تصوّر کردن روی چمن پیرای او	در نظر «آصف» چه باغ دلگشا داریم ما

پشتیبانی آصفجاه اول از دانشمندان و شعرا باعث شد که دربار او مرکز تجمع دانشمندان و فضلا شود به طوری که در اورنگ آباد بیش از چهل مرکز و انجمن علمی و ادبی تشکیل گردید. در دوره نواب نظامعلی خان آصفجاه دوم پایتخت از اورنگ آباد به حیدرآباد انتقال یافت و بدین رو تمام اعیان و بزرگان و شعرا و نویسندگان به این شهر مهاجرت نمودند که به عنوان نمونه در عهد آصفجاه دوم و سکندرجاه آصفجاه سوم می‌توان نویسندگان و شاعرانی را چون لهجمی ناراین شفیق مصنف تذکره گل رعنا، چمنستان شعرا، بساط الغنائم، خلاصه الهند...، مآثر آصفی، حقیقت‌های هندوستان؛ شاه تجلی علی غزلسرا و نویسنده توزوک آصفیه و خزینه سخن و مجمع فصاحت، مه‌لقا بایی چندا، اسدعلی خان تمنا، عباس علی خان ایما، مهاراجه چندولال، میرعالم، لطف النساء امتیاز، محمدعلی خان شوق صاحب تذکره ضیغم، کمتر نویسنده داستان نظام علی خان، نام برد.

در این دوره تاریخ‌نگاری به طور خاص پیشرفت کرد و مورخانی چون لهجمی ناراین شفیق که به او اشاره شد، منعم خان همدانی مصنف سوانح دکن، شاه تجلی علی مصنف آصف نامه، میرعالم مصنف حدیقه‌العالم، منشی قادرخان بیدری مصنف تاریخ دکن، غلام حسن خان جوهر مصنف ماه نامه، محمد فیض‌الله منشی مصنف خزانه گوهر شاهوار، در این فن آثاری به زبان فارسی به رشته تحریر درآوردند.

نواب میرمحبوب علی خان آصفجاه ششم که انگلیسی‌ها لقب «حکمران برجسته ستاره هند» (Grand Commander of Star of India) به او داده‌اند به اردو و فارسی شعر می‌سرود و آصف تخلّص می‌کرد. وی در شعر شاگرد حضرت داغ بود و به سبک او غزل می‌سرود. به سبب قدردانی او از فرهنگ و سخنوران، گروه زیادی از نویسندگان و شعرا از شمال هند به حیدرآباد مهاجرت کردند و خدمات علمی و ادبی خود را در این شهر به انجام رسانیدند که از میان آنها عبدالحلیم متخلص به شرر، پندت رتن ناتھ متخلّص به سرشار، نواب محسن‌الملک مولوی، چراغ‌علی و مولانا نذیر احمد و... قابل ذکرند. به علاوه چندین انشاءپرداز بلندپایه مثل نواب عزیز جنگ والا، انوارالله خان انوار، عبدالجبار خان آصفی، عبدالجبار صوفی و مانک راو و تهل راو در این شهر رشد کردند و آثار خود را به وجود آوردند. در زمان این فرمانروا زبان اردو جانشین زبان رسمی یعنی زبان فارسی شد. چون در دفتر خانه‌ها نوشتن اسناد رسمی به زبان اردو مرسوم شده بود ناگزیر آمد که اردو زبان رسمی گردد ولی با وجود این، زبان فارسی فراموش نشد.

نواب میرعثمان علی خان آصفجاه هفتم (۱۳۰۳/۱۸۸۶-۱۳۸۶/۱۹۶۷)، فرزند میرمحبوب علی خان آصفجاه ششم است. وی از عهد کودکی زیر نظر استادان و معلمان مبرز آموزش خصوصی خود را آغاز کرد و ضمن آموختن دروس عربی، فارسی، دینی، زبان انگلیسی را مستقیماً از استادان انگلیسی زبان بریتانیا فراگرفت. وی در فنون تیراندازی و امور نظامی ورزیدگی کامل پیدا کرد و در علوم و فنون روز صاحب‌نظر گردید و در سیاست و امور مملکتداری با بهره‌گیری از تجربه‌های پدر و سفرهای رسمی که به همراه پدرش بود تسلط یافت. به لحاظ لیاقت و کاردانی که از خود نشان داد از طرف انگلیسی‌ها لقب «اعلیحضرت» (Hez Exalted Highness) و از سوی هنر اگسلسی لاردچمسفورد لقب «سلطان‌العلوم» و از طرف طبقه سخنوران و فرهنگیان لقب «سلطان‌الشعرا» دریافت نمود. در شهر حیدرآباد کمتر جایی یافت می‌شود که از نام

میرعثمان علی خان خالی باشد. وی بنیانگذار دانشگاه عثمانیه در سال ۱۲۹۸/۱۹۱۹ خ، بیمارستان عثمانیه، ساختمان دیوان عالی، سدهای عثمان ساگرو حمایت ساگر برای تأمین آب آشامیدنی اهالی حیدرآباد، کالج گلبرگه، دارالترجمه وابسته به دانشگاه عثمانیه به منظور وضع و ساختن لغات و واژه های نو و دهها بنای دیگر فرهنگی و اجتماعی است. به فرمان او روزنامه های جام جهان نما، قصر جهان، رساله طبابت، معلم، مخزن الفواید، رساله علم و عمل، و مجله عثمانیه... تأسیس شدند.

خاطر نشان می سازد که ساختمان Arts College در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه عثمانیه یکی از بناهای مجلل حیدرآباد است که ساختمان آن تلفیقی از بناهای اسلامی و طراحی نوین است. اما متأسفانه در سال های اخیر به علت مسائل سیاسی و نادیده گرفتن خدمات آصفجامیان در هند یاد و خاطره میرعثمان علی خان و کارهای ارزنده او دست کم توسط مغرضان بی رنگ شده اند و به باد فراموشی سپرده می شوند: تغییر مهر و نشان اصلی دانشگاه عثمانیه که مشتمل بر هويت اسلامی بوده است، از بین بردن کتیبه ای سنگی که حدیث معروف "أنا مدينة العلم وعلی بابها" روی آن نوشته شده و در مسیر پله های منتهی به طبقه دوم نصب بوده است، بنای دو معبد در فاصله دانشکده ادبیات و کتابخانه مرکزی دانشگاه از نمونه های آن هستند.

میرعثمان علی خان در سرودن شعر فارسی و اردو و عربی مهارت کافی داشته است و چهار دیوان مشتمل بر اشعار فارسی و اردو از او به جای مانده که در آنها «عثمان» تخلص می کند. ولی متأسفانه نایابند و حتی در کتابخانه مرکزی دانشگاه عثمانیه که خود بنیانگذار آن بوده است، و در کتابخانه سالار جنگ که معتبرترین کتابخانه حیدرآباد است یافت نمی شوند، به جز منتخبی از اشعار اردو و فارسی او. اما نگارنده در پی آن است که با یافتن دیوان فارسی او و نسخه های دیگر مجدداً آن را به چاپ برساند.

اینک مرور کوتاهی به شعر فارسی میرعثمان علی خان با توجه به برگزیده اشعار او که توسط رشید احمد صدیقی انتخاب و چاپ شده است.

اشعار میرعثمان علی خان مشتمل بر غزل و قطعه است. موضوعات غزل او بیشتر جنبه های مذهبی دارند. و از این رو می توان غزل های او را «غزل مذهبی» نامید. محتوای غزل ها بیشتر در نعت پیامبر اکرم (ص) و مدح و منقبت ائمه اظهار (ع) بویژه حضرت علی (ع) و واقعه غدیر خم و ولایت اوست. ارادت بسیار نسبت به امام حسین (ع) و یاران او دارد و مرثیه را در قالب غزل ایراد می کند. به مناسبت آشنایی با زبان عربی و

برخورداری از معارف اسلامی آیات قرآن و احادیث نبوی را به صورت‌های گوناگون به شعر خود راه داده است. واژه‌های نو و ترکیب‌های بدیع از ویژگی‌های شعر او هستند. تعداد بیت‌های غزل نعت پیامبر (ص) از نُه بیت و در سایر غزل‌ها معمولاً از پنج بیت تجاوز نمی‌کند. واقعه غدیر خم و شأن و منزلت حضرت علی (ع) از واژه‌های کلیدی غزل‌های اویند. نمونه را دو غزل در نعت شریف پیامبر اکرم (ص) ذکر می‌شود:

«نعت شریف»

قوسین چون نگریم ابروی مصطفیٰ را	ما زاغ گفت ایزد آن چشم حق نما را
از طاعت الهی دیدم جمال احمد	و ز حبّ مصطفایی دریافتم خدا را
هرکس که غوطه زن شد در قلمز محبت	دارم یقین که یابد آن درّ بی‌بها را
ای مجمع کرامت از فیض تو چه دور است	شاهها اگر نوازی درویش بی‌نوا را
گر آبرو تو خواهی ای دل به صدق یت	در بحر حق فنا شو یابی ذریقا را
جان را فدا نمایم بر روضه مقدس	گر آستانه بوسی گردد نصیب ما را
دریای فیض ساقی مژده دهد به مستان	گیرید ساغر می یا ایها السّکارا
ای خسرو حسینان <sup>۳</sup> ای شاه نازنینان	روشن کن از تجلی کاشانه گدا را
ای تاج کجکلاهان سلطان دین پناهان	بر حال زار «عثمان» چشم کرم خدا را <sup>۴</sup>

\* \* \*

یا نبی روشنی دیده بینا با توست	ز آن که نور نظر ملت بیضا با توست
نظر لطف پی مرده دلان آب حیات	ای که با هر نفسی صدم عیسی توست
ذات تو ختم رسل مظهر نور ازلی	طور می باش که صد جلوه سینا با توست
مدّعی دل خون گشته ز تو می جویم	آرزوی سر سودازده ما با توست
تشنگان را تو کنی ساقی کوثر سیراب	جام از جم‌توان خواست که صهبا با توست
گره امشب بگشا از سر گیسوی دوتا	که صبا را سخن از عنبر سارا با توست
سعی کن در صفت و مدح پیمبر «عثمان»	لفظ را چهره بیارای که معنی با توست <sup>۵</sup>
در مدح و منقبت مولا علی (ع) با خلوص نیت	و از سر صدق سخن می‌گوید و
حقانیت ولایت او را در اشعاری ناب به نمایش می‌گذارد	و به اندک مناسبتی به واقعه مهم
غدیر خم گریز می‌زند و در لابه‌لای سخنش آن را متجلی می‌سازد:	

از پی دنیا و عقبی بهر ما مولی تویی	دستگیر ما تویی هم ملجأ و مأوی تویی
شارح رمز خفی و کاشف اسرار دین	گفت این مصحف‌نگر در سورت طه تویی

جلوه آرای سریر عزروشان شاهها تویی  
در ریاض خلد بنگر لاله حمرا تویی  
در نجف در کربلا در یثرب و یطحا تویی  
جانشین مصطفی حقا تویی حقا تویی<sup>۶</sup>

گفت این خم غدیری پیش طوف کعبه‌ای  
گفت این باد سحر پیش عروسان چمن  
ابن عم مصطفی باب شهید کربلا  
فرق خود «عثمان» نگون کرده بگفته یا علی

\* \* \*

شمع توحید و گل باغ سیادت بوده  
مرتضی هست که شایان خلافت بوده  
بی‌گمان ابرمُطیر آیه رحمت بوده  
تیغ هم در کف او بهر شجاعت بوده  
در شمایل همه هم شکل و شباهت بوده  
جانشین شه ابرار و رسالت بوده  
تکرار غدیر خم در غزل‌ها و اشعارش از برجستگی‌ها و مشخصات سخن اوست که  
به نحوی می‌خواهد شیفتگی خود را به آستان مقدس علی (ع) اظهار نماید:

ذات حیدر که عجب شأن امامت بوده  
دوش هرکس نبود حامل این بار عظیم  
سبق آموز رموز حق و درنشر علوم  
لافتی هست پی قوت بازو الحق  
پرورش یافت به آغوش نبی مرسل  
حق بگویم به تو عثمان که به هر نوع طریق

همه سیراب گشته از می خم غدیر امروز

که هر سو هست بربل هاصداهل من یزید این جا<sup>۸</sup>

برای ما مقدس این کتاب است

تلاوت کردن قرآن ثواب است

چکبیده از خم عید غدیری

چه پاک و صاف بهر ما شراب است<sup>۹</sup>

او قدم رنجه نموده است به کاشانه ما

رشک فردوس شده خانه ویرانه ما

زاهدان کرده وضو ز آب می خم غدیر

همه کردند مطهر خم و پیمانۀ ما<sup>۱۰</sup>

و در جای دیگر آنچنان نسبت به علی (ع) عشق می‌ورزد که حاضر نیست او را با هیچ

چیزی مبادله کند:

گفته بین دین مبین عثمان برای عالمین

این ذات حیدر یک طرف اهل زمانه یک طرف<sup>۱۱</sup>



و یا:

این فرق مراتب که بگفته به جهانی  
اِنَّهُ اطهار عليهم السلام بویژه خاندان پیامبر اکرم(ص) یعنی پنج تن آل عبا را، در  
اشعار خود به گرمی می ستاید و بدانها مباحثات می کند. چنانکه گوید:

شأن سبطین و علی و مصطفی و فاطمه  
از تجلی ها جو آینه مجلی دیده ام<sup>۱۳</sup>  
ذکر مولایم علی من باطهارت می کنم  
جمع کرده عین و لام و یا امارت می کنم  
من به سوی پنج تن هر دم اشارت می کنم  
جمع کرده پنج حرفی را عبارت می کنم<sup>۱۴</sup>  
لاریب پنج تن که زکونین برترند  
قرآن گواه هست که خاصان داورند  
زها و هم علی و محمد حسن حسین  
عثمان بدان که این همه ذات مطهرند<sup>۱۵</sup>

از ویژگی های سبک شعری او این است که معمولاً قالب غزل که کاربردش بیشتر با  
مضامین بزمی و غنایی و عشقی و عرفانی مناسبت دارد در اشعار میرعثمان علی خان به  
صورت غزل های مرثیه وار درمی آید و واقعه کربلا و ذکر شهادت امام حسین (ع) و  
یارانش را به صورت غمنامه ای به تصویر می کشد و عنوان غزل ها را بیشتر «سلام» قرار  
می دهد:

کجا زبان جهان و کجا ثنای حسین  
زجان و دل شده هر دو جهان فدای حسین  
فروغ دیده بینا و سرمه بینش  
به چشم اهل نظر هست خاک پای حسین  
وضو برای دعا و نجات اهل خطا  
به خون خویش که کرده است ماسوای حسین  
چه همت است که از حق نخواست پیغمبر  
بجز شفاعت امت به خوبهای حسین  
علو مرتبه منظور ذات باری بود  
بر انس و جن و ملائک زابتلای حسین  
زداروگیر قیامت رها شود «عثمان»  
کسی که مست بود از می ولای حسین<sup>۱۶</sup>

گاهی طلیعه غزل حکایت از شادی و خرمی دارد و خواننده را گمان آن نیست که  
فرجام سخن به سوی دیگر گراید و پایانی غمبار داشته باشد که معمولاً گریزی به آمدن  
ماه محرم و شهادت امام حسین (ع) دارد. چون تاریخ سرودن این اشعار مشخص نیست  
که بتوان داوری درستی در این باره داشت به احتمال زیاد وقتی که محرم با فصل بهار و  
جشن های ملی برخورد می کرده است در سرودن این نوع سخن تأثیر داشته است.  
چنانکه در این غزل:

آب حیوان تو نگر جام خضر می ریزد  
ابر در کام صدف آب گهر می ریزد  
دیده از اشک و لب از آه و دل از داغ پرند  
باده عشق نگر رنگ دگر می ریزد

آمد فصل بهاران چه قیامت کرده میوه تازه به پهلوی شجر می‌ریزد  
چشم هر غمزده گفته است بیان ذاکر قطره اشک که در دامن تر می‌ریزد  
نوحه ماه محرم چوشنیده «عثمان» هر کسی را تو نگر خاک به سر می‌ریزد<sup>۱۷</sup>

از قرائن اشعار برمی‌آید که وی شیفته غزل‌های حافظ بوده و دیوان او را مکرراً به مطالعه می‌گرفته است چنانکه در مقطع غزلی چنین گوید:

عجب مشهور و عالمگیر «عثمان» به دستم جام شیراز است امروز<sup>۱۸</sup>  
که منظور از جام شیراز سبک شیرازی بویژه سبک حافظ شیرازی است. گرچه در جاهای دیگر با پیروی از وزن و قافیه و ترکیب‌های غزل‌های حافظ به طور کامل و گاهی با اندکی تغییر این مورد را تأیید می‌کند:

ای مجمع کرامت از فیض تو چه دور است شاها اگر نوازی درویش بی‌نوا را  
دریای فیض ساقی مژده دهد به مستان گیرید ساغرمی یا ایها السّکّاری<sup>۱۹</sup>  
که چنان که ملاحظه می‌شود از وزن و ترکیبات و تعبیرات غزل حافظ با مطلع:

دل می‌رود زدستم صاحب‌دلان خدارا دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا  
پیروی کرده است، با این تفاوت که در شعر حافظ «صاحب کرامت» و در دیوان میرعثمان علی‌خان «مجمع کرامت» است؛ و مصراع «شاهها اگر نوازی درویش بی‌نوا را» درست نمونه دیگری از «روزی تفقدی کن درویش بینوا را» سروده حافظ است و ترکیب «یا ایها السّکّاری» برگرفته از این بیت حافظ است:

در حلقه گل و مل، خوش خواند دوش بلبلی هات الصّبوح هبّوا یا ایها السّکّاری  
گاهی ضمن پیروی از وزن غزل حافظ با اندک تغییری در قافیه و یا ردیف بسیاری از تعبیرات را از اشعار حافظ گرفته در غزل خود می‌گنجاند چنان که در این شعر:

یا نبی روشنی دیده بینا با توست

ز آن که نور نظر ملت بیضا با توست

نظر لطف پی مرده دلان آب حیات

ای که با هر نفسی صد دم عیسی با توست<sup>۲۰</sup>

که با اندکی تغییر، تبدیل ضمیر «او» به «تو» در ردیف شعری و تغییر قافیه متأثر از این غزل خواجه شیراز است

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست چشم میگون، لب خندان، دل خرم با اوست

بویژه مصراع «ای که با هر نفسی صد دم عیسی با توست» برگرفته از این شعر حافظ است:

با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست  
و زمانی مضمونی را از حافظ اقتباس کرده به گونه دیگری آن را بیان می‌کند:  
بامروت در جهان تسخیر دل‌ها می‌کند قول شیرین می‌توان کرد آشناییگانه را<sup>۲۱</sup>  
که برداشتی از این بیت حافظ است:  
آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروّت بادشمنان مدارا

کاربرد مصدر مرخم در ترکیب‌های اضافی به معنی مصدر و اسم مصدر بویژه در فعل گفتن و آمدن از ویژگی‌های سبکی شعر اوست که عدم آشنایی با شیوه قرائت آن ممکن است گزندی به وزن شعر وارد کند، لذا در خواندن شعر او باید به این نکته توجه شود. مثلاً در این ترکیب‌ها:

از نقابی تونگر چهره نمایان باشد بهر گل گفت نسیمی لب خندان باشد<sup>۲۲</sup>  
شارح رمز خفّی و کاشف اسرار دین گفت این مصحف نگر در سورت طه تویی<sup>۲۳</sup>  
آمد فصل بهاران چه قیامت کرده میوه تازه به پهلوی شجر می‌ریزد<sup>۲۴</sup>  
گفت این مرغ چمن جامه دریده بشنو می‌کند فصل خزان خسته و بر باد مرا  
گفت این سنگ به خشتی که شکسته باشد خوب ناید به نظر رخنه بنیاد مرا<sup>۲۵</sup>  
خیال‌بندی‌های شاعرانه او با توجه به خاستگاهش در هندوستان از سبک هندی مایه می‌گیرد و صور خیال او را با نازک‌اندیشی که لازمه این سبک است همراه می‌کند به طوری که در برابر اشک بلبل قطرات شبنم و باران بی‌مقدار و نابود شده و کثرت سوزش جگر پنبه مرهم به خود نمی‌پذیرد، اشک او دریا را ناچیز کرده و گستره صحرا طغیان او را بر نمی‌تابد:

اشک بلبل ز چمن دامن شبنم برداشت

سوزش زخم جگر پنبه مرهم برداشت<sup>۲۶</sup>

پیش سامان سرشکم مایه دریا کم است

بهر طغیان جنونم وسعت صحرا کم است<sup>۲۷</sup>

قلب بلبل در چمن از رنگ گل شرم‌نده شد

گفت این خنجر خ باد صبا هم خنده شد<sup>۲۸</sup>

دل‌گفته ندارم صبر و طاقت می‌رمید از من

ندیدم روی تو هیبت حسرت می‌چکید از من<sup>۲۹</sup>

دارد چه انقلاب بهار و خزان ما

شادان شود ز بهر چمن باغبان ما

عشقی کند نحیف دگر لاغری به جسم

آتش پسید شد همه از استخوان ما

بلبل بگفت پیش سمن قصه عجیب

بیدار سبزه گشت ز خواب گران ما<sup>۳۰</sup>

نسزاکت این قدر نی برگ گل نی یاسمن دارد

که هر عضوی ز خوبی یوسفی در پیرهن دارد<sup>۳۱</sup>

جنون زین گونه پاس ناتوانی های من دارد

که زنجیر مرا از تاب زلف حور می آرد<sup>۳۲</sup>

کاربرد اوزان خوش آهنگ و شاد و آرایه های لفظی سخن و تکرار کلمات و واج آرایی

نوعی موسیقی درونی را در ابیات و مصراع ها ایجاد می کند که از دیگر ویژگی های

غزل های اوست و می توان این موارد را از اختصاصات شعر او به حساب آورد. به عنوان

مثال به چند نمونه اشاره می شود:

بنه بر پای احمد سر، که یابی صد وقار این جا

ز راین جا، گوهر این جا، حشمت این جا افتخار این جا

به طیبه چون در آیم با هزاران شوق بر خوانم

من این جا زندگی این جا اجل این جا مزار این جا<sup>۳۳</sup>

این دردمندان یک طرف دست مسیحا یک طرف

آن صحن بستان یک طرف هم رنگ گل ها یک طرف

این گفت دریا با صدف افسانه دلکش شنو

هم ابر نیسان یک طرف این در یکتا یک طرف<sup>۳۴</sup>

و بدین شیوه سخن در نعت پیامبر اکرم (ص) چنین نکته پرداز می کند:

دیده بازی عجیبی کشته نازی عجیبی سینه سوزی عجیبی محرم رازی عجیبی

انبیا راست به تو رابطه ناز و نیاز رمز دانی عجیبی، مخزن رازی عجیبی

یک نظر دید خطاها ز نظر دور انداخت  
 شب معراج خدا گفت به احمد «عثمان»  
 نکته‌سنجی عجیبی نکته‌نوازی عجیبی...  
 من به نازی عجیبی تو به نیازی عجیبی<sup>۳۵</sup>

### یادداشت‌ها

۱. ر.ک. به کتاب مورخان فارسی نویس دکن، نوشته سیده بشرالثناء بیگم (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه عثمانیه حیدرآباد)، جولای ۱۹۹۹ م.
۲. به نقل از روزنامه اردو زبان منصف، چاپ هندوستان به تاریخ پنج‌شنبه پانزدهم سپتامبر ۱۹۹۸ م. که توسط آقای محمدعلی حسنی تنظیم شده است.
۳. حسین: بروزن نظیر به معنی زیبا.
۴. انتخاب کلام آصف سابع، قطعات و غزلیات اردو و فارسی با مقدمه پرفسور رشید احمد صدیقی، دفتر معتمدی H.I.H.D نظام ترستس، پریدویلا روبرو فتح کلب حیدرآباد، ۱۹۷۵ م، ص ۲۰۳.

۵. همان، ۲۰۵	۶. همان، ۲۱۶	۷. همان، ۱۱۵	۸. همان، ۲۳۲
۹. همان، ۲۲۷	۱۰. همان، ۲۲۶	۱۱. همان، ۲۷۵	۱۲. همان، ۲۷۷
۱۳. همان، ۲۲۳	۱۴. همان، ۲۸۲	۱۵. همان، ۲۰۵	۱۶. همان، ۲۲۵
۱۷. همان، ۲۴۷	۱۸. همان، ۲۷۱	۱۹. همان، ۲۰۳	۲۰. همان، ۲۰۵
۲۱. همان، ۲۳۰	۲۲. همان، ۲۴۹	۲۳. همان، ۲۱۶	۲۴. همان، ۲۴۷
۲۵. همان، ۲۳۱	۲۶. همان، ۲۳۳	۲۷. همان، ۲۳۹	۲۸. همان، ۲۶۶
۲۹. همان، ۲۵۲	۳۰. همان، ۲۲۸	۳۱. همان، ۲۶۹	۳۲. همان، ۲۵۶
۳۳. همان، ۲۱۰	۳۴. همان، ۲۷۵	۳۵. همان، ۲۱۳	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی